موضوع: مراجعه 50

پاسخ با اشکالات اعظمی

بحث درباره مراجعه 50 بود که در آن امام شرف الدین به شیخ سلیم پاسخ می دهند. شیخ سلیم گفته بود آنچه شما در مورد فضایل امیرالمومنین (ع) بیان کردید مورد قبول ما هم هست اما اینها بر امامت ایشان دلالت ندارد.

مرحوم علامه فرمودند: اگر روایات مزبور نسبت به خلافت امیرالمؤمنین (ع) دلالت مطابقی نداشته باشد، دلالت التزامی به لزوم بین بالمعنی الاخص دارند. مقام پیامبر اکرم (ص) پیراسته از این است که آن منزلت های والا را جز به وصی و ولی عهد خود عطا کند.

اشکال ابومریم اعظمی

نادرستی حکم به جواز و عدم جواز افعال بر خداوند

امام شرف الدین گفته است: «روایاتی که در مراجعه 48 بیان گردید، منزلت های متعالی را برای علی (ع) اثبات می کنند که بر خداوند و پیامبرانش جایز نیست که آنها را جز برای خلفا و امنای پیامبران بر دین و دینداران اعطا کنند».[[1]](#footnote-1)

اعظمی با تعابیری اهانت آمیز بر این کلام شرف الدین اشکال کرده و گفته است: تو کیستی که کارهایی را برای خداوند جایز بدانی و کارهایی را ممنوع بشماری؟ وی این اعتقاد را مخاصمه با خداوند انگاشته و مصداق آیه «خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذا هُوَ خَصيمٌ مُبين‏»[[2]](#footnote-2)، پنداشته، آن گاه گفته است: رافضه[[3]](#footnote-3) در این اعتقاد از برادران معتزلی خود پیروی کرده اند. سپس افزوده است: ما منکر این نیستیم که انجام کارهایی بر خداوند جایز نیست، لیکن آنها افعالی است که خداوند بر خود حرام کرده است، مانند اینکه ظلم را بر خود حرام نموده و رحمت را بر خود واجب کرده است، و این که حق بندگان بر خداوند این است که کسی را که شرک نمی ورزد، عذاب نکند. در مورد این گونه امور نیز سزاوار است که همان الفاظی را به کار بریم که در آیات و روایات ذکر شده است، مثلا بگوییم: «خداوند ظلم را بر خود حرام و رحمت را بر خود واجب کرده است»، و از الفاظی که در قرآن و روایات بکار نرفته است مانند لفظ «لایجوز علی الله تعالی» که در عبارت صاحب المراجعات بکار رفته، بپرهیزیم، زیرا چنین عبارتی نه در نصوص دینی بکار رفته و نه مورد اجماع است.[[4]](#footnote-4)

پاسخ: تفاوت جواز یا عدم، جواز کلامی و فقهی

اشکالی که اعظمی مطرح کرده، مطلب جدیدی نیست، بلکه از گذشته دور از سوی مخالفان حسن و قبح عقلی بیان شده است. یکی از فروع قاعده حسن و قبح، وجوب علی الله است. منکران حسن و قبح عقلی با این استدلال که وجوب علی الله مستلزم این است که انسان افعالی را بر خدا واجب کند، و این که واجب کردن فعل بر دیگری مستلزم مولویت است، و کسی بر خداوند مولویت ندارد، آن را باطل دانسته و بطلان آن را دلیل بر نادرستی حسن و قبح عقلی به شمار آورده اند. ابومظفر اسفرائنی (م 471 هـ) گفته است: «سخن کسی که معتقد است عقل بر وجود چیزی دلالت می کند، او را به این عقیده رسانده که افعالی را بر خدا واجب کند. بر این اساس می گویند: هر گاه بنده سپاس خدا را بجای آورد، ثواب دادن به او بر خدا واجب است. کدام عقل می پذیرد که انسان فعلی را بر خدا واجب کند، زیرا واجب، واجب کننده می‌خواهد و ما فوق خدا کسی نیست که واجب کننده فعلی بر او باشد».[[5]](#footnote-5)

ابن تیمیه نیز در رد عقیده عدلیه درباره حسن و قبح عقلی گفته است: «آنان افعالی را بر خداوند واجب می کنند، همان گونه که افعالی را بر انسان واجب می دانند، و همانند آنچه را بر بندگان حرام می دانند، بر خداوند نیز حرام می دانند، و آن را عدل و حکمت می نامند».[[6]](#footnote-6)

فخرالدین رازی نیز گفته است: « از نظر ما (اشاعره) چیزی بر خدا واجب نیست، بر خلاف معتزله که لطف، عِوض و ثواب را بر خدا واجب می دانند». [[7]](#footnote-7)

وجوب علی الله که عدلیه (امامیه و معتزله) گفته اند، به معنای وجوب کلامی است نه وجوب فقهی، و مساله مولویت مربوط به وجوب فقهی است که کسی که از مقام مولویت برخوردار است، افعالی را بر دیگری واجب یا حرام می کند، اما در وجود کلامی، مساله مولویت مطرح نیست، بلکه لوازم عقلی صفات کمال فاعل است، یعنی وجوب و ضرورت تکوینی دارد و اعتباری و قراردادی نیست. فاعل حکیم، قطعا فعل عبث انجام نمی دهد و فعل او مبتنی بر حکمت و مصلحت است، مانند این که اگر کسی عالم باشد، قطعا فعل او عالمانه خواهد بود نه جاهلانه. چنین باید و نباید یا وجوب و حرمتی را کسی بر او تکلیف نمی کند، بلکه مقتضای کمال وجودی او است و اگر بخواهیم از واژگان ایجاب و تحریم استفاده کنیم، باید بگوییم فاعل خودش انجام کارهایی را بر خود واجب یا حرام می کند، چنان که قرآن کریم درباره خداوند می فرماید: «كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلى‏ نَفْسِهِ الرَّحْمَة»[[8]](#footnote-8): پروردگارتان رحمت را بر خود واجب نموده است. نیز فرموده است: «انّ علینا للهدی»[[9]](#footnote-9): هدایت گری بر عهده ما است.

این معنای وجوب علی الله، همان است که اعظمی پذیرفته است، بنابراین، اشکال او بر امام شرف الدین و دیگر عالمان قائل به حسن و قبح عقلی و وجوب علی الله ناشی از فهم نادرست دیدگاه آنان است، چنان که قبل از این نیز دیگر مخالفان حسن و قبح عقلی و وجوب علی الله، مرتکب چنین خطایی شده اند.[[10]](#footnote-10)

مساله بداء

بداء از اعتقادات شیعه است و کسانی که آن را انکار کرده اند به جهت درک نادرست از آن است.

بداء از دو جهت قابل توجه است: از یک جهت نشان دهنده آن است که قدرت الهی مضیق و محدود نیست. یهود دست خداوند را بسته می دانست. قرآن می فرماید: ﴿وَ قالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْديهِمْ وَ لُعِنُوا بِما قالُوا بَلْ يَداهُ مَبْسُوطَتان‏﴾[[11]](#footnote-11). توجه به مساله بدا سبب می شود قدرت مطلقه الهی اظهار می شود و لذا در روایات آمده است: «مَا عُظِّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِمِثْلِ الْبَدَاء»[[12]](#footnote-12). جهت دیگر بدا مربوط به انسان و تاثیر کارها و اعمال او در سرنوشت خویش است. خدای متعال بر اساس حکمت خویش و به جهت اعمال بندگان سرنوشت را تغییر می دهد. ﴿يَمْحُوا اللَّهُ ما يَشاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتابِ﴾[[13]](#footnote-13). در روایات بیان شده که محو و اثبات در این لوح بر اساس کارهای نیک و بد فرد و خصوصا خدمت به خلق تغییر صورت می گیرد.

بحث بدا از مباحثی نیست که توسط تفکر عقلی مطرح شده باشد بلکه ائمه اطهار (ع) مطرح کرده اند و لذا باید دید تفسیر آنان از مساله بداء چیست. منکران بدا گفته اند بدا در مورد انسان نشان دهنده دو نقص است: یکی نقص در علم و دیگری تغییر اراده فرد . وجود این دو نقص در مورد خداوند محال است لذا بداء در مورد او شکل نمی گیرد. این انکار به جهت بد فهمیدن مساله بدا است. در روایات ائمه آمده است وقوع بدا در مورد خداوند به جهت جهل نیست «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْدُ لَهُ مِنْ جَهْل‏»[[14]](#footnote-14). بلکه او به همه چیز علم دارد «عَلِمَ مَا كَانَ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ كَان‏».[[15]](#footnote-15) بدا در مورد خدای متعال به معنای ابداع و اظهار است.

حکایتی در مورد طرح مساله بدا در همایشی با اهل سنت

در یکی از همایش های با اهل سنت مساله بدا مطرح شد. در آنجا عالم شاخصی بنام محمد عمر سربازی بود که دارای وقار بود. ما مساله بدا را مطرح کرده و آن را بر مبنای کلام اهل بیت (ع)‌ توضیح دادیم. از جمله این کلام امام صادق (ع)‌ در مساله بداء بیان شد که به این آیه استناد فرموند: ﴿وَ قالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْديهِمْ وَ لُعِنُوا بِما قالُوا بَلْ يَداهُ مَبْسُوطَتانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشاء﴾[[16]](#footnote-16). آن عالم گفت: این تفسیری که حضرت صادق (ع) از این آیه نموده چه تفسیری است؟ آیا تفسیر باطنی است یا از اشارات است؟ زیرا آیه بیان گر مساله انفاق است در حالی که بداء همه چیز از سلامتی و عمر و فقر و ... را در بر می گیرد.

با عنایات الهی چیزی به ذهنم زد و گفتم در «تفسیر البرهان»، اثر بدر الدین زرکشی آمده است که در میان روش های تفسیر قرآن بهترین روش، تفسیر قرآن به قرآن است، و امام صادق (ع) این گونه آیه را تفسیر فرموده اند زیرا در ادامه می فرماید: الم تسمع قوله تعالی ﴿يَمْحُوا اللَّهُ ما يَشاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتابِ﴾[[17]](#footnote-17). حضرت می فرماید درست است که در آیه ﴿یدالله مغلوله﴾ مساله انفاق مطرح است اما عام و قانون این مساله در آیه دیگر آمده است.

جای تعجب است که مساله بدا با این روشنی و وجود این همه روایات، اما سلفی ها باز کتاب نوشته و عقیده شیعه به بدا را رد می کنند.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. انّ تلک السنن قد أعطت علیّا من المنازل المتعالیة ما لایجوز علی الله تعالی و انبیائه اعطاؤها الا لخلفائهم و أمنائهم علی الدین و أهله [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره نحل، آیه 4 [↑](#footnote-ref-2)
3. مقصود وی از رافضه، شیعیه امامیه (اثنا عشریه) است. [↑](#footnote-ref-3)
4. الحجج الدامغات، ج2، ص 524 [↑](#footnote-ref-4)
5. التبصیر فی الدین، ص 171 [↑](#footnote-ref-5)
6. مجموعة الرسائل الکبری، ج1، ص 323، رساله هشتم [↑](#footnote-ref-6)
7. المحصل، ص 295 [↑](#footnote-ref-7)
8. سوره انعام، آیه 54 [↑](#footnote-ref-8)
9. میزان الاعتدال، ج3، ص 88 [↑](#footnote-ref-9)
10. در این باره به کتاب «القواعد الکلامیة»، ص 74- 80 و «الکلام المقارن»، ص 196- 202 از همین نویسنده رجوع شود. [↑](#footnote-ref-10)
11. سوره مائده، آیه 64 [↑](#footnote-ref-11)
12. [توحید، شیخ صدوق، ص333، مرکز النشر الاسلامی](http://lib.eshia.ir/15046/1/333/بمثل) [↑](#footnote-ref-12)
13. سوره رعد، آیه 39 [↑](#footnote-ref-13)
14. [کافی، مرحوم کلینی،‌ ج1، ص148، ط: اسلامیه](http://lib.eshia.ir/11005/1/148/جهل) [↑](#footnote-ref-14)
15. [التوحید، شیخ صدوق،‌ ص60،ط: مرکز النشر الاسلامی](http://lib.eshia.ir/15046/1/60) [↑](#footnote-ref-15)
16. سوره مائده، آیه 64 [↑](#footnote-ref-16)
17. سوره رعد، آیه 39 [↑](#footnote-ref-17)